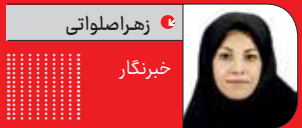


گفت‌وگو با بابک بادکوبه، از خاطره‌بازی با سریال «در خانه» تا بازیگری و اجرا

فکر می‌کردند اکبر عبدی پدرم است



زهره اصلواتی

خبرنگار



بابک بادکوبه بازیگری را از شش سالگی با بازی در برنامه تلویزیونی «بچه‌ها اینو شنیدید؟» آغاز کرد و در ادامه با سریال «در خانه» به شهرت رسید. بادکوبه در سریال در خانه نقش محسن یکی از سه کودک قصه‌رابعه‌ده داشت. محسن فرزند آقای خورشیدی با بازی اکبر عبدی بود که گاه‌وبیگاه با جمله با اجازه صاحب‌خونه از دیوار مشترک بالایی آمد و سراغ پسرش را می‌گرفت.



بعد از در خانه، در

فیلم‌های سفر جادویی

و همخانه هم با آقای

عبدی همبازی شدم

در تلویزیون هم خیلی

فعالیت داشتم اما

وقتی دیپلم گرفتم و

وارد دانشگاه شدم، به

فعالیت‌های دیگری مثل

برندسازی روی آوردم

راستش این فعالیت‌ها را

از بازیگری جذاب‌تر دیدم

به‌رغم این‌که پیشنهاد

هم برای کار داشتم



شهلا ریاحی، اسماعیل پوررضا، رویا افشار، آرش محمودی و محمد چراغعلی در کنار بابک عبدی و بابک بادکوبه دیگر بازیگران سریال در خانه بودند. بادکوبه بعد از در خانه، با فیلم‌های سفر جادویی و همخانه بازیگری را ادامه داد و البته با برنامه‌هایی مثل «با جوانان» و «اینجا آینده» مجری‌گری را آزمود. او در میانه راه اما از بازیگری و اجرا فاصله گرفت و به حوزه‌های دیگری از جمله کارگردانی،

مردم قصه روان سریال را که به روزمرگی‌های زندگی می‌پرداخت، دوست داشتند.

شما شروع خوبی در بازیگری داشتید. بعد از سریال در

خانه، در فیلم‌های سفر جادویی و همخانه هم بازی کردید اما

ادامه ندادید و به حوزه‌های دیگر ورود کردید؟

بله، همان‌طور که اشاره کردید بعد از در خانه، در فیلم‌های سفر جادویی و همخانه هم با آقای عبدی هم‌بازی شدم. در تلویزیون هم خیلی فعالیت داشتم اما وقتی دیپلم گرفتم و وارد دانشگاه شدم، به فعالیت‌های دیگری مثل برندسازی روی آوردم. راستش این فعالیت‌ها را از بازیگری جذاب‌تر دیدم، به‌رغم این‌که پیشنهاد هم برای کار داشتم. هنوز هم برای بازیگری پیشنهاد می‌شود. مثلاً چند وقت پیش آقای تنابنده پیشنهاد همکاری دادند یا آقای رامبد جوان هم برای فیلم‌شان دعوت کردند اما این‌قدر درگیر کار شده‌ام که از دنیای بازیگری فاصله گرفته‌ام. در دانشگاه کارگردانی خوانده‌ام و تهیه‌کننده رسمی سینما هم هستم و چند فیلم را هم تهیه کرده‌ام اما بازیگری حساسیت فرق می‌کند. بازیگری شغل اول محسوب می‌شود و باید برایش همه چیزتان را بگذارید. کار بی‌نهایت سختی هم هست و صبوری زیادی نیاز دارد. من هم اصلاً صبر ندارم و دوست دارم همیشه کار کنم. در این شرایط، ترجیح می‌دهم تولید کنم و کارگردان و تهیه‌کننده باشم تا بازیگر.

اگر پیشنهاد خوبی برای بازیگری داشته باشید

قبول می‌کنید؟

خیلی برایم مهم است که چه نقشی باشد. به هر حال، از شش سالگی تا ۲۰ سالگی بازی کرده‌ام و کیفیت نقش برایم اهمیت دارد. اگر نقش خوبی باشد حتماً قبول می‌کنم.

اگر به گذشته برگردید آیا همین مسیر را خواهید رفت؟

بله، مسیر کاری‌ام همین خواهد بود. گفتم که آدم صبوری نیستم و دوست دارم همیشه کار کنم. نمی‌توانم انتظار بکشم که کارگردانی بیاید و برای فلان نقش انتخابم کند. در ضمن می‌بینم که بعضی از بازیگران دوره‌های بیکاری زیادی دارند و با بی‌پولی و شرایط سخت زندگی می‌کنند. شخصیت‌م طوری است که نمی‌توانم بیکاری حتی یکی دو ماهه را تحمل کنم. حتی دوست ندارم مثل بعضی از بازیگران در کنار بازیگری، رستوران یا کافه بزنم. نمی‌توانم همزمان دو کار را انجام دهم. دلم می‌خواهد یا بازیگر موفق باشم یا کافه‌دار موفق. تمرکز به این‌گونه است.

البته شاید به واسطه پدرتان و فعالیت از کودکی،

می‌توانستید در بازیگری موفق باشید و با مشکلاتی که اشاره

کردید، مواجه نشوید؟

راستش بازیگر شدن من ارتباطی به پدرم نداشت. آقای بیرنگ مرا در صداوسیما دیدند و گفتند چقدر شبیه اکبر عبدی هستی و در نتیجه، نقش محسن را در سریال در خانه پیشنهاد دادند.

پس از پخش سریال در خانه خیلی مشهور شده بودم و پیشنهاد کار زیاد داشتم اما خودم مسیر دیگری را انتخاب کردم.

مدتی هم به شکل نسبتاً جدی به کار اجرا

پرداختید اما باز هم ادامه ندادید. چرا؟

بله، برنامه‌های زیادی مثل اینجا آینده را اجرا کردم اما باید فضای کاری هم تو را بخواهد و شرایط برای

فعالیت مساعد باشد.

خاطره ناگفته‌ای از بازی در سریال در خانه دارید؟

تیم بسیار حرفه‌ای در کار حضور داشتند و در هر قسمت هم یک بازیگر مهمان به بازیگران اضافه می‌شد. خانه‌ای که تصویربرداری در آن انجام می‌شد و خانه بغلی‌اش که آقای خورشیدی و پسرش محسن در آن زندگی می‌کردند، در اصل بخشی از یک مدرسه مخروبه است که با یک دیوار کاذب از هم جدا شده بود. فیلمبرداری از اول مهر شروع شد و تا اواخر دی ماه طول کشید. ما سه تایچه از صبح تا ساعت ۶ غروب سر کار بودیم و در عین حال باید درس هم می‌خواندیم. من سال چهارم ابتدایی بودم. خانم شهلا ریاحی خیلی حرفه‌ای بودند و سریال در خانه، اولین بازی ایشان پس از انقلاب بود. کار با آقای عبدی هم خیلی لذت بخش بود. من بعدها در فیلم‌های سفر جادویی و همخانه دوباره با آقای عبدی هم‌بازی شدم. همیشه به شوخی می‌گفت یک روز هم من نقش پسر تو را بازی می‌کنم. همه ما در سر پروژه در خانه مثل یک خانواده بودیم و آن قدر علاقه و دوستی در میان‌مان بود که خروجی تلاش‌مان یک سریال جذاب و موفق شد. اگر دوستی و صمیمیت و کار تیمی نباشد، نتیجه مورد نظر حاصل نمی‌شود. گاهی من و آرش و محمد پشت‌صحنه دعای‌مان می‌شد و قهر می‌کردیم. یکی از دروس‌های گروه همین بود که باید ما را با هم آشتی می‌دادند و بعد جلوی دوربین می‌فرستادند.

از دو همبازی‌تان آرش محمودی و محمد چراغعلی خبری

دارید و در ارتباط هستید؟

آرش در استرالیا زندگی می‌کند و محمد مدیر مالی در صداوسیماست. گاهی اوقات با هم حرف می‌زنیم و پیش محمد هم می‌روم.

بازیگران در خانه، سرنوشت جالبی هم داشتند. خانم رویا

افشار که بعد از این سریال تا سال‌ها بازی نکردند و آقای پوررضا

هم خیلی کم‌کار هستند. شما و دو بازیگر کودک دیگر هم که

بازیگری را ادامه ندادید.

زندگی این‌گونه است. آرش از ایران رفت، محمد درگیر کار اداری شد، خانم افشار به انتخاب خودشان از بازیگری فاصله گرفتند و دوباره برگشتند و آقای پوررضا هم به دنبال کارگردانی و برنامه‌سازی رفتند. البته شرایط اقتصادی هم خیلی مهم است. از بازیگری پول در نمی‌آید و باید از فرصت‌های کوتاهی که داری به‌خوبی استفاده کنی. بازیگران در ایران سندیکا هم ندارند و در نتیجه از شرایط خوبی برخوردار نیستند.

مردم هنوز شما و سریال در خانه را به یاد می‌آورند؟

بله، به‌شدت. مدتی پیش مسافرتی به خارج از کشور رفتم و ایرانی‌های آنجا هم مرا می‌شناختند. برای خودم هم جای تعجب داشت. البته از آرش و محمد هم سؤال می‌کنند و البته شاید چون من بعد از خانه همچنان بازیگری را ادامه دادم، در حافظه مردم بیشتر مانده باشم.

این روزها به چه کاری مشغول هستید؟

کارهای تبلیغاتی و آگهی‌های تلویزیونی تولید می‌کنم، به‌برندها و کسب‌وکارها مشاوره می‌دهم، فصلنامه تخصصی بازیگری و تبلیغات منتشر کرده و در انتشارات و مدرسه مارکتینگ دارم و یک آژانس تبلیغاتی را اداره می‌کنم.